



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۵	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۰۴
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	فروع شروط وجوب زکات					
عنوان ۵	فرع اول: استحباب اخراج زکات از مال صبی توسط ولی شرعی					
عنوان ۶	استحباب اخراج زکات از مال التجارة صبی					
عنوان ۷	فرع دوم: تصرف ولی و وصی در مال صبی					
عنوان ۸	روایت أبی الریبع نقد سند روایت					
عنوان ۹	پرداخت زکات از سود تجارت					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در خصوص استحباب زکات مال التجارة صبی است که مرحوم صاحب عروه به آن اشاره کرده‌اند. ایشان مطرح کردند که ولی می‌تواند زکات مال التجارة صبی را اخراج و پرداخت کند و این عمل مستحب است. زیرا اصل وجوب زکات در مال صبی به طور مطلق وجود ندارد و گفته شده است که «لا زکاة فی مال الصبی مطلقاً».

در این راستا، فروعی وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود. در جلسه پیش، روایاتی را در این رابطه بررسی کردیم. چند روایت که البته تعداد آنها بیشتر از این است، مضمون مشابهی دارند. به عنوان مثال، در صحیحہ سعید سمان از امام صادق علیه السلام آمده است:

«لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَّجَرَ بِهِ فَإِنْ أَتَّجَرَ بِهِ فَالْزَكَاةُ لِلْيَتِيمِ وَإِنْ وُضِعَ فَعَلَى الَّذِي يَتَّجَرُ بِهِ»^۱.

ما بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه فقها استحباب را از این روایات فهمیده‌اند، با اینکه لسان این روایات ظاهر در وجوب است. در حال حاضر، قدر متیقن استحباب است و ما بر اساس همین قدر متیقن پیش خواهیم رفت تا ببینیم از این روایات چه استفاده‌هایی می‌توان کرد.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة، ب ۲، ح ۲.

فرع اول: تصرف ولی و وصی در مال صبی

فرع دوم این است که شکی نیست که ولی و همچنین وصی می توانند در مال صبی تصرفاتی انجام دهند که به نفع صبی باشد. به عبارت دیگر، ولی می تواند در مال یتیم تصرفاتی کند که به نفع مال یتیم باشد. آیه کریمه «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۱ و سایر ادله دال بر منع از تصرف در مال یتیم، مقید به همین «إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» است. بنابراین، در محدوده آنچه که غبطه مال یتیم یا غبطه خود یتیم است، تصرف در مال یتیم برای ولی و وصی مجاز است. این عبارت «إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» به وضوح نشان می دهد که تصرفات باید به نفع صبی باشد. یکی از مواردی که به نفع صبی محسوب می شود، این است که ولی و وصی با مال یتیم و صبی مضارب کنند، تجارت کنند و مال صبی را به کسی بدهند تا مضارب انجام دهد. در این صورت، مال یتیم به وسیله تجارت آن شخص مضارب افزایش می یابد. بنابراین، این نوع تصرف به نفع مال یتیم است و اشکالی ندارد.

اگر ربح حاصل از مضارب تماماً به صبی عائد شود، در این صورت هیچ اشکالی در جواز چنین تصرفی وجود ندارد. ولی و وصی می توانند با مضاربهای که با مضارب انجام می دهند، توافق کنند که بخشی از سود برای صبی و بخشی دیگر برای خود مضارب باشد.

حال سؤال این است که آیا ولی و وصی می توانند به گونه ای مضارب کنند که سودی نیز به خودشان برسد؟ به عبارت دیگر، آیا خود ولی می تواند با مال صبی مضارب کند و بخشی از سود را برای خود بردارد یا وصی می تواند با مال صبی مضارب کند و از آن سودی برای خود و صبی به دست آورد؟

مقتضای قاعده و به ویژه آیه «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، این است که استثنای عدم تصرف در مال یتیم به «إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» مقید شده است. این بدان معناست که تصرفاتی که به نفع مال یتیم باشد، مجاز است. علاوه بر این، خود این استثنا دلالت بر جواز می کند، نه تنها جواز تصرفاتی که به این معناست که ولی و وصی مال را به دیگری بدهند تا وارد مضارب شوند و سودی از آن به صبی برسد، بلکه خودشان نیز می توانند مضارب کنند. به این ترتیب، ولی و وصی می توانند با مال صبی مضارب کنند و بخشی از سود را برای خود و بخشی دیگر را برای صبی بردارند.

روایت ابی الربیع

در این زمینه، روایتی وجود دارد که مرحوم شیخ آن را روایت کرده است. این روایت به این صورت است:
عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد عن الحسن بن محبوب عن خالد بن جریر (اگرچه در نسخه وسایل حریز است، اما ظاهراً جریر درست است) عن ابی الربیع (این ابی الربیع هم منظور ابی الربیع شامی است که اسمش خلید است و گاهی هم خالد بن ابی وفا گفته اند) قال:

«سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي يَدَيْهِ مَالٌ لِأَخٍ لَهُ يَتِيمٍ وَهُوَ وَصِيُّهُ أَيْصْلَحُ لَهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ كَمَا يَعْمَلُ بِمَالٍ غَيْرِهِ وَالرَّبْحُ بَيْنَهُمَا قَالَ: قُلْتُ: فَهَلْ عَلَيْهِ ضَمَانٌ؟ قَالَ: لَا إِذَا كَانَ نَاطِرًا لَهُ»^۱.

تجارت ولی و وصی با مال یتیم

ولی و وصی می‌توانند با مال یتیم تجارت کنند و به صورت مضاربه عمل نمایند، همان‌طور که با مال دیگران می‌توانند کار کنند و تجارت کنند. سودی که عاید می‌شود باید بین ولی و صبی تقسیم گردد. در اینجا نکته‌ای وجود دارد - که البته در آینده خواهیم گفت - که این «بینهما»یی که اینجا گفته می‌شود باید با ملاحظه غبطه یتیم باشد؛ یعنی سهم صبی از ربح لااقل نباید کمتر از نصف ربح باشد. عرفاً آنچه می‌تواند به غبطه صبی به شمار بیاید، این است که سهم صبی از ربح حداقل نصف باشد. اگر سهم او بیشتر از نصف باشد، بهتر است، اما حداقل نباید کمتر از نصف باشد. هرچند نص خاصی در این زمینه نداریم، اما اینجا از جمله مواردی است که قاعده عدل و انصاف عرفی می‌تواند در اثبات مطلب کفایت کند.

سؤال درباره ضمان

در ادامه، سؤالی مطرح می‌شود: «آیا بر وصی ضمانی وجود دارد؟» به عبارت دیگر، اگر وصی با مال صبی کار کرد و خسارتی به بار آورد، آیا ضامن است؟ در پاسخ، گفته می‌شود: «لا اذا كان ناظرًا له».

این مسأله ضمان را بعداً بیشتر بررسی خواهیم کرد. در اینجا، منظور از «ناظر» در زبان عربی، «یرعی مصلحته» است، نه به معنای نظارت به معنای مراقبت و اشراف. بنابراین، اگر وصی در راه تأمین مصلحت صبی تلاش کرده و در این راه تقصیری نداشته باشد و خسارتی به مال وارد شود، ولی و وصی ضامن نخواهد بود.

در اینجا، باید توجه داشت که در غیر ولی و وصی، ممکن است شرایط متفاوت باشد. اما در خصوص وصی و ولی، چون حق تصرف در مال صبی را دارند و این تصرف مشروط به رعایت غبطه صبی است، ید ولی و وصی به عنوان «ید امانیه» محسوب می‌شود. تصرف آنها در مال صبی مجاز است و چون این تصرف با «ید امانیه» انجام می‌شود، در صورت تلف یا خسارت، ضامن نخواهند بود.

در واقع، اگر خسارتی به مال یتیم وارد شود در حالی که در دست ید امان قرار دارد، امین ضامن نخواهد بود؛ لذا حضرت در پاسخ به سؤال سائل که «فهل علیه ضمان» گفت: «قال لا اذا كان ناظرًا له». به این معنا که اگر وصی در تأمین مصلحت طفل تلاش کرده و در این راه تعدی و تفریطی نکرده باشد و خسارت به طور غیر ارادی اتفاق افتاده باشد، ولی و وصی ضامن نخواهد بود.

نقد سند روایت

این روایت از نظر سندی تام نیست. ابوالربیع شامی توثیقی ندارد؛ هرچند برخی از بزرگان، به‌ویژه صاحب وسایل و دیگران، وجوهی برای تأیید او بیان کرده‌اند و حتی به وثاقت او قائل شده‌اند. اما وجوهی که مثلاً صاحب وسایل مطرح می‌کند یا دیگر بزرگان، به‌طور کلی برهانی قابل استناد و اعتمادی نیستند.

فرض کنید یکی از وجوه تأیید این است که بزرگان از او روایت کرده‌اند؛ به عنوان مثال، حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع است، از او روایت کرده است. همچنین مرحوم کشی و دیگر بزرگان عباراتی دارند که به ۱۸ تن از اصحاب ائمه علیهم‌السلام اشاره می‌کند؛ یعنی شش تن از اصحاب امام صادق علیه‌السلام، شش تن از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام و شش تن از اصحاب امام رضا علیه‌السلام. این افراد به عنوان «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم» شناخته می‌شوند و برخی این عبارت را به این معنا حمل کرده‌اند که هر روایتی که از آنها صحیح باشد، از آنها به بعد، راویان ثقة هستند و در اینجا چون حسن بن محبوب از ابوالربیع نقل روایت کرده است، پس ابوالربیع مورد تأیید است.

اصطلاحات مختلف در مورد اصحاب اجماع

البته باید توجه داشت که اصطلاح «اصحاب اجماع» دو معنا دارد و نباید دچار اشتباه شد. یک اصطلاح به همین ۱۸ نفر اشاره دارد که شامل شش تن از اصحاب امام صادق، شش تن از اصحاب امام کاظم و شش تن از اصحاب امام رضا علیهم‌السلام می‌شود. این همان ۱۸ نفری است که مرحوم کشی در رجالش نقل می‌کند.

اما اصطلاح دیگر را مرحوم شیخ در کتاب «عده» خود بیان می‌کنند که به اصحاب اجماع دیگری اشاره دارد؛ این اصحاب اجماع مشایخ ثلاثه هستند، مانند ابن ابی عمیر، ابن ابی نصر بنظی و صفوان بن یحیی بجلي. این سه بزرگوار به عنوان اصحاب اجماع شناخته می‌شوند. عبارت شیخ در عده این است که «إن الاصحاح اجمعوا علی أنهم لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقة»؛ یعنی هر کسی که اینها از او روایت کنند، ثقة می‌شود.

این قاعده عمومی توثیق به طور معمول مورد قبول علما قرار می‌گیرد و خود ما نیز آن را قبول داریم. بنابراین، یکی از قواعد عامه توثیق این است که راوی باید کسی باشد که یکی از این سه تن از او روایت کرده باشد؛ یعنی ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی بجلي یا احمد بن ابی نصر بنظی. اگر این مشایخ ثلاثه از کسی روایت کرده باشند، خود این موضوع به عنوان توثیق او محسوب می‌شود. اما در مورد اصحاب اجماع ۱۸ نفری که ذکر کردیم، این قاعده به طور مستقیم صدق نمی‌کند.

عبارت کشی به این مضمون است که «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم»، که این عبارت با «إن الاصحاح اجمعوا علی أنهم لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقة» متفاوت است. آنچه در مورد این ۱۸ نفر داریم، این است که «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم»؛ یعنی اگر روایتی تا این افراد صحیح باشد، اینها دیگر ثقة هستند. این عبارت به معنای اجماع بر وثاقت این ۱۸ نفر است و نه اجماع بر وثاقت کسی که اینها از او روایت می‌کنند! بنابراین، استناد به این عبارت برای اثبات صحت ابوالربیع شامی کافی نیست، حتی اگر حسن بن محبوب از او روایت کرده باشد.

البته حسن بن محبوب روایت را به طور مستقیم از ابوالربیع شامی نقل نکرده، بلکه به واسطه خالد بن جریر روایت می‌کند. به هر حال، ابوالربیع شامی توثیق چندانی ندارد و روایت از نظر سندی قوی نیست.

با این حال، مضمون روایت درست است؛ زیرا با قواعد مطابقت دارد. وصی صبی با مال صبی کار کرده و حضرت می‌فرماید که ربح آن بین آن دو تقسیم می‌شود؛ به گونه‌ای که به نفع صبی باشد. به جای اینکه مال صبی را کد بماند، برادر این صبی که وصی او نیز بوده، با مال صبی کار کرده و ربح برای هر دو، یعنی صبی و وصی، حاصل شده است.

در اینجا، نسبت به تصرف در مال صبی، وصی مأذون است و لذا حضرت فرمودند که «لا ضمان علیه»؛ زیرا ید او، ید امانیه است و او در تصرف خود مأذون بوده است.

بنابراین، ما نتیجه می‌گیریم که نه تنها از این روایت، بلکه از قواعد باب و ادله دیگری که در اینجا وجود دارد، جواز تصرف در مال یتیم به وضوح مشخص است. هرچند بحث ما در اینجا نیست، اما ادله‌ای وجود دارد که بر جواز تصرف دلالت می‌کند. به عنوان مثال، آیه کریمه سوره نساء:

﴿وَابْتَغُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾^۱.

و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید! اگر در آنها رشد [کافی] یافتید، اموالشان را به آنها بدهید! و پیش از آنکه بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید! هر کس که بی‌نیاز است، [از برداشت حق الزحمه] خودداری کند؛ و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته [و مطابق زحمتی که می‌کشد،] از آن بخورد. و هنگامی که اموالشان را به آنها باز می‌گردانید، شاهد بگیرید! اگر چه خداوند برای محاسبه کافی است.

به وضوح بر جواز تصرف در مال یتیم تأکید دارد. از عبارت «بِالْمَعْرُوفِ» در این آیه می‌توان استفاده کرد که جواز تصرف در صورتی است که این تصرف «بالمعروف» باشد و قدر متیقن در این زمینه وصی است. همچنین، آیه «إِلَّا بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» در استثناء از «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» نیز بر این موضوع دلالت دارد.

بنابراین، نتیجه‌گیری می‌شود که شکی نیست که وصی و ولی می‌توانند در مال صبی تصرفاتی انجام دهند که به نفع او باشد. از جمله این تصرفات، تجارت و مضاربه با مال صبی و انواع دیگر تجارت است که سودی برای صبی به همراه داشته باشد.

پرداخت زکات از سود تجارت

اگر وصی با مال صبی تجارت کند و سودی برای صبی عائد شود، مستحب است که از این سود تجارت، زکات مال صبی پرداخت شود. این موضوع مورد بحث ماست. بنابراین، استحباب زکات مال صبی در این مورد مصداق پیدا می‌کند. در واقع، از این مالی که مال صبی است و ربحی که عائد از مال صبی است، می‌توانند به طور استحبابی زکات بدهند و این عمل واجب نیست.

حال، چرا این زکات واجب نیست، موضوعی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

ادامهٔ مباحث را إن شاء الله در جلسهٔ آینده پی می‌گیریم.

و صلَّى الله علی محمد و آله الطاهرين